

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، به بررسی استدلال بر روایت ابی بصیر از طائفه دوم از ادله خاصه دال بر توسعه پرداخته شد، امام (ع) در این روایت در مورد کسی که نماز مغرب و عشا وی فوت شده است و بعد از اذان صبح بیدار شده است، می‌فرماید: «فَلْيَبْدَأْ بِالْفَجْرِ ثُمَّ يُصَلِّيْ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.» یعنی مکلف ابتدا نماز فجر را اقامه می‌کند و سپس نمازهای فوت شده (مغرب و عشاء) را ادا می‌کند. از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که وجوب فوری برای نماز فائته وجود ندارد، و ترتیب ذکر شده نشان‌دهنده عدم ضرورت تقدم فائته بر حاضره است.

مرحوم محقق در کتاب معتبر به بررسی این روایت پرداخته و به دو اشکال مطرح شده بر آن اشاره کرده است؛ اشکال اول این است که این دو روایت دلالت دارند بر اینکه وقت نماز عشاء به‌طور اختیاری تا طلوع فجر ادامه دارد، در حالی که این قول، که وقت نماز عشاء تا فجر باشد، متروک است.

اشکال دوم این است که این دو روایت شاذ هستند، به دلیل اینکه بعد از اینکه این دو روایت وارد شده و برخی از فقها هم به آن عمل کردند، بسیاری از فقها در کتب خود این روایات را نقل نکرده و به آن عمل نکرده‌اند و این خود می‌تواند دلیلی بر شذوذ این دو روایت باشد

مرحوم محقق در پاسخ به اشکال اول بیان می‌دارد که این نظر صحیح نیست، وی تأکید می‌کند که این نظر نه تنها قولی متروک، بلکه نظر گروهی از فقهای متقدمین و متأخرین است.

بررسی تفاوت روش قدما و متأخرین در تعامل با اخبار آحاد

مرحوم محقق در کتاب معتبر کبرای زیر را از مستشکل نقل می‌کند؛ «إِذَا تَضَمَّنَ الْخَبْرُ مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ دَلٌّ عَلَى ضَعْفِهِ.» به این معنا که اگر یک روایت حاوی مطلبی باشد که فقها بدان عمل نمی‌کنند (ولو یک بخش از روایت)، این نشان‌دهنده ضعف کل روایت است. بر اساس این مبنا، خلل در بخشی از خبر باعث می‌شود که تمامی روایت از اعتبار ساقط گردد.

از آنچه محقق بیان کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که روش قدما در تعامل با روایات آحاد چنین بوده است که اگر در بخشی از روایت اشکالی وجود داشت، مانند مخالفت آن بخش با اجماع، ضرورت، یا تقیه‌ای بودن، کل روایت را بی‌اعتبار می‌دانستند، این نگاه به دلیل حساسیت بالای قدما نسبت به ضعف احتمالی در نقل روایت و آثار آن بر اجتهاد بوده است.

برخلاف قدما، متأخرین قائل به تبعیض در حجیت اخبار هستند. بر اساس این روش، اگر بخشی از روایت دارای خلل باشد (مانند تقیه‌ای بودن یا مخالفت با اصول مسلم)، تنها همان بخش از اعتبار ساقط می‌شود و سایر بخش‌های روایت که خللی در آنها وجود ندارد، همچنان معتبر باقی می‌مانند.

صاحب جواهر این رویکرد متأخرین را تقویت می‌کند و تأکید دارد که اگر بخواهیم با روش قدما عمل کنیم، نتیجه آن سقوط اکثر روایات خواهد بود. به‌ویژه اگر گفته شود بسیاری از این روایات نقل به معنا بوده‌اند، احتمال وجود خلل در بخش‌هایی از آنها افزایش می‌یابد. بنابراین، تبعیض در حجیت روایات به‌عنوان رویکردی منطقی‌تر در دوران متأخر مطرح شده است. این موضوع علاوه بر اهمیت اصولی، تأثیر مستقیمی بر فقه و استنباط احکام دارد.

تحلیل عبارت مرحوم شیخ و مفهوم تقیه در قضا

مرحوم شیخ بعد از بیان اشکال اول از مرحوم محقق می‌فرماید: «و لو سلمنا أنَّ الوقت ليس بممتدَّ، فما المانع أن يكون ذلك للتقية في القضاء[1]» حتی اگر بپذیریم که فقهای امامیه چنین نظری ندارند که وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر امتداد داشته باشد، باز هم می‌توان گفت که روایت مورد بحث به دلیل رعایت تقیه چنین حکمی را بیان کرده است. ایشان احتمال می‌دهند که توصیه به خواندن نماز مغرب و عشاء به صورت ظاهر اداء، حتی در شرایطی که واقعاً قضا محسوب می‌شود، به دلیل رعایت تقیه بوده است.

تقیه در قضا به این معنا است که اگر نماز فوت‌شده‌ای باید خوانده شود، شخص برای رعایت تقیه آن را به نیت اداء به‌جا آورد. این عمل به‌گونه‌ای انجام می‌شود که اگر فردی از مخالفین (اهل سنت) حضور داشته باشد و از نیت او سؤال کند، بتواند بگوید که نماز را به نیت اداء خوانده است، تا ظاهر عمل با نظر اهل سنت تطابق داشته باشد.

به‌عنوان مثال، در موسم حج، ممکن است حکم حاکم اهل سنت روز عید قربان را زودتر از نظر شیعیان اعلام کند. در چنین شرایطی، شیعیان برای رعایت تقیه اعمالی نظیر رمی جمرات، قربانی، و حلق را در همان روز انجام می‌دهند، در این موارد، نیت انجام عمل وجود دارد، اما نیت به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که ظاهر عمل با تقیه سازگار باشد. به‌عنوان مثال، فرد ممکن است به ظاهر نیت ادای واجب در زمان تعیین‌شده توسط حاکم را کند، هرچند از نظر شرعی عمل او در زمان واقعی محسوب نمی‌شود.

کشف حکم توسط مخالفت با عامه در کلام صاحب جواهر

با وجود جنبه‌های تقیه‌ای در روایت ابی بصیر، صاحب جواهر به مطلبی اشاره می‌کند که در کلام مرحوم شیخ انصاری وجود ندارد، وی می‌فرماید این روایت در بخشی از محتوای خود با نظر عامه مخالفت دارد. به‌ویژه اینکه روایت دستور می‌دهد نماز حاضر بر فائده مقدم شود که این مسئله مورد قبول اکثر عامه نیست.

صاحب جواهر با این مطلب به قاعده‌ای که در روایات و مبانی فقهی آمده است، اشاره می‌کند.

و معارضتها باشمالها علی ما لا یقول به اکثر العامة من تقدیم الحاضرة علی الفائتة إذ كما أن موافقة العامة قرينة علی التقية مخالفتهم قرينة علی الرشد كما نطقت به الأخبار و قضی به الاعتبار حتی ورد «أنه إذا حدث ما لا یجد له بدا من معرفة و ليس في البلد من تستفتیه من موالینا فأت فقیه البلد فاستفتیه فی أمرک، فإذا أفتاک بشيء فخذ بخلافه، فان الحق فيه»[2]

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید؛ همان‌طور که موافقت با عامه قرینه بر تقیه است، مخالفت با آن‌ها قرینه بر صحت و رشد است، چنان‌که روایات به آن اشاره کرده‌اند. برای تأیید این اصل که مخالفت با عامه قرینه بر حقانیت است، صاحب جواهر به روایتی از عیون أخبار الرضا[3] اشاره می‌کند.

این روایت تأکید دارد که اگر مجبور به مراجعه به فقیه عامه شدی، حکم او را ملاک قرار نداده و به خلاف آن عمل کن عبارت «فإن الحق فيه» به صراحت بیان می‌کند که حقانیت در خلاف آن چیزی است که فقیه عامه فتوا داده است. صاحب جواهر تأکید می‌کند که وجود این جمله نشان می‌دهد این روایت تنها به یک قضیه خارجی خاص اشاره ندارد، بلکه یک قاعده کلی ارائه می‌دهد. اگر این جمله نبود، ممکن بود تصور شود که منظور روایت تنها اشاره به یک فقیه مشخص در یک شرایط خاص بوده

است.

مراد از حدیث شاذ در اشکال دوم

اشکال دوم به روایت ابو بصیر این بود که این روایت شاذ است و در بسیاری از کتاب‌های حدیثی ذکر نشده است. برای بررسی این اشکال، باید به تعریف دقیق حدیث شاذ در ادبیات فقهی و اصولی توجه کنیم.

حدیث شاذ معمولاً به این معنا تعریف می‌شود «ما رواه الثقة مخالفاً لما رواه جماعة و لم یکن له الا اسناداً واحداً[4]» به تعبیر دیگر، شاذ بودن یک حدیث به دو شرط وابسته است:

مخالفت با روایت جمعی از راویان: روایت شاذ در محتوای خود با دیدگاه یا روایات جمع قابل توجهی از راویان مخالف است.

انحصار در یک سند یا منبع: چنین حدیثی معمولاً از یک اسناد منفرد برخوردار است و روایت دیگری مشابه آن وجود ندارد.

درباره شاذ دو اصطلاح وجود دارد: یکی آنچه از او اعراض شده و دیگری آنچه که به آن عمل هم شده ولی در مقابلش روایات فراوان دیگری وجود دارد، مستشکل در اینجا شاذ به معنای دوم را اراده کرده است ولو اینکه این معنا در کتب درایه اهل سنت هم وجود دارد.

پاسخ مرحوم محقق به اشکال دوم

اشکال دوم به روایت ابو بصیر این بود که این روایت شاذ است، زیرا در بسیاری از کتب حدیثی ذکر نشده است. مرحوم محقق در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: «لا نسلم شذوذهما»، یعنی شاذ بودن روایت ابو بصیر و روایت مشابه آن که توسط ابن سنان یا ابن مسکان نقل شده، پذیرفتنی نیست.

مرحوم محقق برای اثبات عدم شاذ بودن این روایت، به گستردگی منابع نقل‌کننده آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

1. حسین بن سعید اهوازی این روایت را نقل کرده است.
2. کلینی در کتاب معتبر الکافی این روایت را ذکر کرده است.
3. شیخ طوسی در دو اثر خود یعنی التهذیب و الاستبصار به این روایت اشاره کرده است.
4. شیخ صدوق نیز در کتاب معروف من لا یحضره الفقیه این روایت را آورده است.

با این دلایل، مرحوم محقق تصریح می‌کند که چگونه می‌توان ادعا کرد این روایت شاذ است، در حالی که در چنین منابع معتبری ذکر شده است؟

جمع بندی استدلال به روایت چهارم

مرحوم شیخ با توجه به اینکه پس از بیان اشکالات مرحوم محقق و پاسخ وی به آنها روایت بعدی را ذکر می‌کند، و همچنین وی به مانند صاحب جواهر تبعیض در حجیت در روایات را قبول می‌کند، لذا به مانند صاحب جواهر دلالت این روایت بر مواسعه را می‌پذیرد، کما اینکه قول به تحقیق هم همین مطلب است و این روایت از نظر سند و دلالت برای اثبات مواسعه مشکلی ندارد.

روایت پنجم: روایت جمیل بن دراج

پنجمین روایتی که مورد بررسی مرحوم شیخ و صاحب جواهر قرار می‌گیرد روایتی است که حسن بن علی الوشاء از جمیل بن دراج از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است، مرحوم شیخ این روایت را مرسله و مرحوم صاحب جواهر از آن تعبیر به

صحیحه دارد. این روایت در تهذیب الاحکام به این صورت است:

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَفُوتُ الرَّجُلَ الْأَوَّلَى وَالْعَصْرُ وَالْمَغْرَبُ وَذَكَرَهَا عِنْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَ يَبْدَأُ بِالْوَقْتِ الَّذِي هُوَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ الْمَوْتَ فَيَكُونُ قَدْ تَرَكَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فِي وَقْتٍ قَدْ دَخَلَتْ ثُمَّ يَقْضِي مَا فَاتَهُ الْأَوَّلَى فَأَلَّوَلَى. [5]

بررسی سند روایت

اختلاف نظر میان شیخ انصاری و صاحب جواهر از نحوه برخورد با «رجل» در سلسله سند ناشی می‌شود؛

شیخ انصاری این روایت را مرسله می‌داند. دلیل ایشان وجود «رجل» در سلسله سند است که باعث می‌شود که هویت راوی مجهول باشد لذا بر اساس اصول رجالی، اگر یک راوی ناشناخته یا غیرمعتبر در سلسله سند باشد، روایت مرسل تلقی می‌شود.

برخلاف شیخ انصاری، صاحب جواهر این روایت را صحیحه تلقی می‌کند. دلیل ایشان اعتبار سایر افراد در سند مانند حسن بن علی الوشاء و جمیل بن دراج است، زیرا حسن بن علی الوشاء فرد مورد مورد وثوق در رجال [6] است، لذا در مواردی نیز که از رجل نقل کرده است می‌توان به روایات وی اعتماد کرد، همچنین احمد بن محمد بن عیسی اشعری هم از حسن بن علی الوشاء نقل کرده که مشکل ارسال را حل می‌کند.

النظر فيما ذكره أهل الرجال في أحوال الوشاء و ابن عيسى الذي رواه عنه و الانجبار بما سمعت يرفع ضرر إرساله، على أنه حكي عن صاحب العصرة أن ابن عيسى في نوادره التي عن الصدوق عدها من الكتب المشهورة التي عليها المعول و إليها المرجع رواه عن رجاله عن جميل عن الصادق (عليه السلام) بتفاوت يسير غير قاذح في المطلوب، بل عن البحار روايته عن المصنف في المعتمد بإسناده عن جميل كموضع من الوسائل، و كأنهما فهما منه أنه رواه المصنف من أصل جميل أو من غيره، إذ قد كان عنده بعض الأصول القديمة و نقل عنها في غير موضع من المعتمد، فلا ينبغي التوقف في الخبر المزبور من جهة ذلك [7]

صاحب جواهر در تلاش برای رفع اشکال ارسال در روایت، نکاتی رجالی و فقهی را مطرح می‌کند که به شرح زیر است.

1. احمد بن محمد بن عیسی، یکی از شخصیت‌های برجسته رجالی، روایت مذکور را در کتاب نوادر به اسناد خود از جمیل بن دراج و از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است و مرحوم شیخ صدوق این کتاب را از کتب مشهوره و مورد اعتماد دانسته و تصریح کرده است که «التی علیه المعول و إليه المرجع».

2. صاحب جواهر اشاره می‌کند که علامه مجلسی در بحار الأنوار و صاحب وسائل در وسائل الشیعة این روایت را از محقق در المعتمد نقل کرده‌اند، این دو بزرگوار برداشت کرده‌اند که محقق در المعتمد مستقیماً از اصل جمیل بن دراج نقل کرده است، چرا که محقق در نزد خود برخی از اصول قدیمه را داشته و در مواضع مختلفی از این اصول نقل قول کرده است.

صاحب جواهر در مقابل شیخ انصاری تلاش کرده است تا با استناد به نقل نوادر احمد بن محمد بن عیسی، ارجاعات محقق در المعتمد، و اعتماد به اصل جمیل بن دراج، ارسال روایت را رفع کند و به آن اعتبار ببخشد.

در پایان باید گفت با توجه به دلایل مرحوم صاحب جواهر، سند روایت مشکلی ندارد و مورد پذیرش است کما اینکه مرحوم شیخ علی‌رغم بیان اشکال ارسال در روایت، احتمال داده که محقق در المعتمد این روایت را مستقیماً از اصل جمیل بن دراج گرفته باشد. عبارتی که شیخ آورده است «عن المحقق في المعتمد روايته عن ابن جميل فلعله اخذه من كتابه [8]» تأکیدی بر این

است که شیخ نیز احتمال ارتباط مستقیم محقق با اصل جمیل را پذیرفته و از این جهت ممکن است روایت را معتبر بداند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 312.
- [2] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 55.
- [3] علی بن موسی (ع)، امام هشتم، «الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام و المشتبه بفقه الرضا»، ص 275.
- [4] مامقانی، عبدالله، «مقباس الهداية في علم الدراية»، ج 1، ص 255.
- [5] طوسی، محمد بن حسن، «تهذيب الأحكام»، ج 2، ص 353، حدیث 50.
- [6] نجاشی، احمد بن علی، «رجال النجاشي»، ص 39؛ طوسی، محمد بن حسن، «فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول»، ص 138.
- [7] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 22.
- [8] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 313.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفكر الإسلامي، 1414.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، بی جا، 1365.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، بی جا، 1420.
- علی بن موسی (ع)، امام هشتم، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام و المشتبه بفقه الرضا، بی جا، 1406.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهداية في علم الدراية، قم - ایران، آل البيت، 1411.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، بی جا، 1365.